

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۲، صص ۱۷۵-۲۰۲

تحلیل انتقادی دیدگاه مفسران پیرامون تقدیم و تأخیر

آیات متشابه لفظی

(مطالعه آیات ۵۸ سوره بقره و ۱۶۱ سوره اعراف)

عطا الله محجوب^۱

حسینعلی ترکمانی^۲

DOI: 10.22051/tqh.2019.21108.2084

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

چکیده

«مشابه» یا «متشابه لفظی» بر آن دسته از آیه‌ها و جمله‌های قرآنی اطلاق می‌شود که به‌طور کامل یا با اندکی تغییر بیش از یک بار تکرار شده‌اند. علت تکرار شمار زیادی از این آیه‌ها و جمله‌ها بر پایه تغییر در تقدیم و تأخیر آن‌ها استوار است. نمونه‌ای از این آیه‌ها دو آیه ذیل است که تشابه موجود در قالب تقدیم و تأخیر «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» (البقره: ۵۸) و «وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (الاعراف: ۱۶۱) نمایان شده. علی‌رغم تلاش مفسران در توجیه چرایی تقدیم و تأخیر موجود در دو آیه مذکور، آرای آن‌ها مورد خدشه است و باید توجیه درست را در توجّه به سیاق، مکان نزول،

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

hakim.q6236@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

htorkamany@gmail.com

مقام آیه و توجه به مفهوم سجده که در آن دو به کار رفته دانست. مجموعه‌ی مطالب مذکور این نتیجه را به دست داده است که سوره‌ی بقره، برخلاف سوره اعراف که به توییح و سرزنش عصیانگران و متکبران، به ویژه بنی اسرائیل پرداخته، در مقام ذکر نعمت‌ها بر بنی اسرائیل و امت پیامبر است و تقدیم سجده که عملی در راستای شکرگزاری است و نیز تمامی قرائن دیگر در این جهت به کار گرفته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: متشابه لفظی، تقدیم و تأخیر، آیه ۵۸ بقره، آیه ۱۶۱ اعراف.

مقدمه

مشابه یا متشابه لفظی، گونه‌ای شناخته شده از اصطلاحات علوم قرآن است که بر آیات یا جملات قرآنی کاملاً شبیه به یکدیگر و یا با اندکی تغییر و اختلاف، که دو بار یا بیشتر تکرار شده‌اند؛ اطلاق می‌شود. این گونه آیات که تعدادشان در قرآن کریم معتابه است، به‌واقع یکی از جلوه‌های اعجاز قرآن محسوب می‌شوند. از آنجا که تشابه این گونه آیات همواره برای مخاطبان قرآن اعم از موافق و مخالف چالش برانگیز بوده، آنها را به واکنش‌های مختلفی واداشته است.

موافقان تمامی تلاش خویش را در راستای توضیح و توجیه آیات متشابه لفظی به کار گرفته و سعی نموده‌اند با بهره‌گیری از ضوابط و معیارهایی خاص تکرار و تغییر در این گونه آیات را توضیح دهند.

مخالفان نیز این گونه آیات را به دلیل تکراری بودن و یا تناقض ظاهری، دستاویزی برای طعنه و فروکشیدن قرآن از جایگاه قدسی و به‌طور خلاصه تردید در وحی دانسته‌اند، به گونه‌ای که احمد بن الزبیر الغرناطی که یکی از کتب ارزشمند در زمینه‌ی توجیه و تفسیر آیات متشابه توسط او نگاشته شده است؛ اثر خویش را «ملاک التأویل القاطع بدوی الالحاد

و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل» نام گذاری نمود. این نام گذاری آشکارا به یکی از اهداف وی در تألیف این کتاب اشاره دارد که پاسخ به ملحدین و معاندان بوده است.

علاوه بر غرناطی، دیگر دانشمندان اسلامی مانند اسکافی، کرمانی، ابن جماعه و انصاری، تألیفاتی پراهمیت و شایسته تحسین در راستای تفسیر و توجیه این گونه آیات به جای مانده است. آنان به نوبه خود و با توجه به معیارهایی متعدد به بررسی تعدادی از آیات متشابه پرداخته و تلاش نموده‌اند تا از مقصود و مراد خداوند از بیان این گونه آیات پرده برداری نمایند. لیکن به نظر می‌رسد که سخن پیرامون این آیات همچنان باقی است و چنانکه برخی از متأخران مانند فاضل سامرای در کتاب‌های متعدد خویش همانند: «معانی الابنیه»، «المسات بیانیه»، «من أسرار البیان القرآنی»، «بلاغه الكلمه فی التعبير القرآنی»، شُثری در کتاب «المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم»، المطعنی در کتاب «خصائص التعبير القرآن و سماته البلاغیه» و الصامل در اثرش با نام «من بلاغه المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم» به این کار همت گماشته‌اند؛ عرصه نقد و نظر در این زمینه باز می‌باشد.

با تأمل در کتب تألیف شده در راستای آیات متشابه لفظی همانند «البرهان فی متشابه القرآن»، «دره التنزیل و غره التأویل»، «ملاک التأویل» و ... می‌توان دریافت که مؤلفان این کتب، ضوابط و ملاک‌هایی را در توضیح و تفسیر آیات متشابه به کار گرفته‌اند که از جمله آنها می‌توان به معیارهای زیر اشاره نمود: توجه به سیاق، فواصل آیات، ایجاز و اطناب، قواعد صرفی و نحوی، بلاغت، شأن نزول و ...

از میان ملاک‌ها و معیارهای فوق، می‌توان، سیاق را پررنگ‌تر و بااهمیت‌تر از دیگر معیارها دانست. ابن زبیر غرناطی در کتاب «ملاک التأویل» خود بارها از سیاق بهره برده است (الغرناطی، ۱۹۷۱، صص ۲۳۶-۲۵۳-۳۳۹). همچنین اسکافی در «دره التنزیل و غره التأویل» به کرات بدون اشاره به سیاق، از این فن بهره برده است (اسکافی، ۱۴۲۲، صص ۱۸۵-۲۳۹-۳۰۴).

نقش سیاق در فهم و بهره‌گیری از آیات قرآن به‌عنوان یکی از اصول عقلایی محاوره، نقشی اساسی و انکارناشدنی است به نحوی که توجه و یا عدم توجه به سیاق در تفسیر آیات به روشنی دو گونه متفاوت از تفسیر را در اختیار قرار می‌دهد.

قرآن کریم به‌عنوان کتابی که از سوی خداوند برای انسان‌ها فرستاده شده است؛ قطعاً از قواعد و اصول محاوره پیروی می‌نماید. این مطلب نیز روشن است که اگر سیاق در تفسیر آیات یک سوره اهمیت نداشت؛ قرار گرفتن دسته‌ای از آیات در یک سوره بی‌وجه و بی‌معنی به نظر می‌رسید.

طرح مسأله

این پژوهش بر آن است تا با بررسی و نقد آراء و نظرات مفسرانی که متعرض علل اختلاف در دو آیه فوق شده‌اند؛ اعم از صاحبان تفاسیر و صاحبان کتب متشابه لفظی، دلایل اختلاف و تفاوت میان دو آیه ۵۸ سوره‌ی بقره و ۱۶۱ اعراف را مورد بررسی قرار دهد.

لازم به ذکر است که به لحاظ محدودیت، تمامی اختلافات موجود در دو آیه‌ی مذکور مورد نقد و تحلیل قرار نگرفته است و صرفاً بخشی از دو آیه که اغلب مفسران در آن اختلاف نظر دارند مورد مذاقه و نقد واقع شده است. بخش‌های مورد نظر دو آیه که مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند؛ عبارتند از: «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» (البقره: ۵۸) و نیز «وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (الاعراف: ۱۶۱) که از جمله آیات متشابه لفظی می‌باشند.

آیه ۵۸ سوره بقره در اثنای آیاتی از این سوره قرار گرفته است که به شکلی منظم و داستانی وار از آغاز خلقت بشر و ماجرای حضرت آدم و حواء و به دنبال آن اولین قومی (بنی اسرائیل) که پیامبر بر ایشان مبعوث گردید؛ سخن می‌گوید. در این آیات خداوند از الطاف خود بر انسان‌ها و نیز چشم‌پوشی‌های خود از گناهان ایشان بارها اشاره کرده است.

آیه ۱۶۱ سوره اعراف نیز در میان مجموعه‌ای از آیات قرار گرفته است که در نگاه اول همانند آیات سوره‌ی بقره می‌باشند. لیکن در این سوره تفصیل مطرح شده درباره‌ی خلقت و قوم بنی‌اسرائیل و نیز داستان پیامبران دیگر بیشتر است و البته با توجه به آیات ابتدای سوره و نیز دیگر آیات می‌توان هشدار و نیز توبیخ را بیش از مهربانی و لطف در خلال آیات مشاهده نمود. توضیح این مطلب ضروری به نظر می‌رسد که آیات متشابه لفظی به لحاظ تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند از جهات مختلف قابل تقسیم و دسته‌بندی می‌باشند^۱ که در این نوشتار، دو آیه مذکور با توجه به تقدیم و تأخیر صورت گرفته در آنها مورد توجه واقع گردیده‌اند.

پیشینه تحقیق

اگرچه در مقدمه به صورت کلی پیرامون آثاری که در راستای متشابه لفظی به رشته‌ی تألیف درآمده‌اند سخن گفتیم لیکن ضروری به نظر می‌رسد که پیشینه‌ی تحقیقات، آراء و نظریاتی که پیرامون این دو آیه وجود دارد؛ بیان گردد.

به‌طور کلی می‌توان آثار مذکور در این زمینه را به ۳ دسته تقسیم نمود.

۱- آثاری که به‌طور مستقل در زمینه‌ی آیات متشابه لفظی به رشته‌ی تألیف درآمده‌اند و آیات مورد بررسی در این پژوهش را به صورت مفصل بررسی نموده‌اند. که از اهم این کتب می‌توان به «ملائک التاویل» (الغرناطی، ۱۹۷۱، ص ۳۷)، «سرار التکرار فی القرآن» (الکرمانی، بی‌تا، ص ۷۳) و «درّه التنزیل» (اسکافی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۱۰) از متقدمان و سامرایی (السامرایی، ۲۰۰۶، ص ۳۱۹) و یاسین‌المجید و مطعنی (المطعنی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۱) از متأخران اشاره نمود. به نظرات این افراد در قسمت بررسی نظرات به صورت مفصل پرداخته شده است.

۱. از جمله این تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته در آیات متشابه می‌توان به اختلاف در صیغهی افعال، زیاد یا کم بودن برخی از کلمات و حروف، تقدیم و تأخیر، معرفه و نکره، مفرد و جمع، مذکر و مؤنث.

۲- مفسرانی که به تفسیر ترتیبی تمامی آیات قرآن کریم پرداخته‌اند و بعضاً به هنگام برخورد با آیات متشابه و به‌طور خاص آیات مورد بحث نظرات خود را در خصوص تفاوت موجود در آنها بیان داشته‌اند که از جمله آنها می‌توان به ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۳۶)، فخررازی (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹۰)، رشید رضا (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۱) و آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۰، ص ۵۲۹) اشاره نمود.

۳- کتبی که در زمینه‌ی علوم قرآنی به تألیف درآمده‌اند و به مناسبت بحث تقدیم و تأخیر در آیات قرآن، به آیات مورد بحث نیز اشاره‌ای داشته‌اند مانند «اللائقان» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۲) و «البرهان» (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۵۸).

اصل در جمله ترتیب است، اما گاهی به سبب غرض و هدفی بلاغی و یا غرضی که مربوط به معناست، کلمه‌ای که مؤخر است، مقدم می‌شود و کلمه‌ای که مقدم است، مؤخر؛ مشروط بر اینکه این تقدیم و تأخیر، خللی در معنا وارد نکند و مخالف قواعد زبانی نباشد. گاهی تقدیم بلیغ‌تر از تأخیر است، مثل تقدیم مفعول بر فعل، تقدیم خبر بر مبتدا، تقدیم ظرف یا حال و استثنا.

جرجانی معتقد است که ترتیب کلمات در ترکیب، براساس معنا صورت می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر نظم کلمات در جمله براساس معنا نبود، تقدیم و تأخیر، هیچ ارزش دلالتی و معنایی نداشت. اگر فرض کنیم که از این الفظی که همان زبان هستند، معنا و دلالت‌شان را بگیریم، هیچ‌یک از آنها ارزش و شایستگی مقدم شدن بر لفظی دیگر را ندارند و تصور نمی‌شود که در این الفاظ بایستی نظم و ترتیبی باشد (مرادی و کاظمی، ۱۳۹۵، ص ۹۹).

در کتاب‌های نحوی تقدیم و تأخیر به حوزه مفردات یا کلمات واقع شده در یک جمله اختصاص دارد (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۷) در حالی که در مبحث متشابه لفظی به بیش از یک جمله یا عبارت اطلاق می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۳؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۸-۴۷).

۱. تحلیل و نقد آراء پیرامون تقدیم و تأخیر دو آیه مذکور

از سوی آن دسته از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی — به ویژه صاحبان کتاب‌های متشابه — که به بررسی دو آیه مذکور پرداخته و به جنبه تقدیم و تأخیر در آن دو نیز نظر داشته‌اند، نظرهایی ارائه شده است. در یک نگاه کلی می‌توان نظرهای آنان را چنین دسته‌بندی نمود:

۱-۱. طبیعی بودن تقدیم و تأخیر در آیه

گروه نخست از صاحب‌نظران، تقدیم و تأخیر واقع شده در این دو آیه را طبیعی می‌دانند و بر این باورند دو آیه مذکور با یکدیگر سازگاری دارند زیرا:

اولاً؛ «واو عطف» مفید ترتیب نمی‌باشد و هر دو آیه، یک مطلب را بیان می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۰، ص ۵۲۹).

ثانیاً؛ مراد در هر دو آیه، بزرگداشت خداوند و اظهار خضوع و خشوع برای او است لذا تقدیم و تأخیر اهمیتی ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۳۹۰).

نقد و بررسی:

در نادرستی این دیدگاه باید گفت اگرچه «واو» عطف مفید ترتیب نمی‌باشد ولی به اذعان برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآن، نشانگر اهمیت بیشتر واژه‌ی مقدم می‌باشد (الغرناطی، بی‌تا، ص ۳۸). به‌عنوان نمونه در البرهان آمده است:

«رسم عرب فصیح این است که وقتی چند موضوع که در خبر یا حکمی مشترکند با حروف «واو» بر یکدیگر عطف شوند به‌رغم آنکه «واو» عدم ترتیب را می‌رساند، در بیان آن چند موضوع از موضوع مهم‌تر شروع می‌کنند» (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۰۵).

رشید رضا در تفسیری که بر این آیه نگاشته است به این موضوع تأکید می‌کند که واژه‌ی مقدم، از اهمیت بیشتری برخوردار است اگرچه او نتیجه دیگری گرفته است و ذیلاً

به آن نیز اشاره خواهیم کرد (ر شید رضا، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۷۱)، لذا در اینجا سخن بر سر این مطلب است که چرا در سوره بقره جمله‌ی مقدم، مهم‌تر قلمداد شده است در حالی که همان جمله در سوره‌ی اعراف، از اهمیت کمتری برخوردار بوده و با تأخیر آمده است.

۱-۲. تقدیم و تأخیر به دلیل تفنن در کلام

گروه دیگر معتقدند که تقدیم و تأخیر موجود، ناشی از نوعی تفنن و تنوع در کلام و نیز در راستای دوری از تکرار و ملالت در الفاظ است. تفنن در کلام را می‌توان به‌عنوان یک ابزار در راستای دوری از تکرار و اطناب و نیز ایجاد شوق و علاقه در مخاطب در راستای توجه بیشتر به کلام به شمار آورد. در این فن نویسنده با استفاده از بلاغت تقدیم و تأخیر و... می‌کوشد تا مخاطب دچار ملالت و دل‌زدگی نگردد. نویسنده تفسیر «التحریر و التنویر» می‌گوید:

«در سوره بقره «و ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» بر «و قُولُوا حِطَّةً» مقدم شده است ولی در اینجا (اعراف) عکس آن آمده است و این صرفاً به خاطر تفنن در عبارت است با این توضیح که هر دو ماجرا (یعنی سجده کردن و گفتن حطه) خواه مقدم و خواه مؤخر اتفاق افتاده‌اند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۳۶).

زحیلی نیز در ضمن تفسیر آیه مذکور در سوره اعراف می‌نویسد:

«چنان‌که در تفسیر دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره بقره گفتیم اختلاف الفاظ مقتضای بلاغت قرآن و کمال اعجاز و تکرار لفظ به عینه مخلّ به آن است زیرا بلاغت بر بیان یک معنی با اسلوب‌های مختلف و الفاظ گوناگون استوار است» (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۹، ص ۱۳۶).

نقد و بررسی:

به نظر می‌رسد مفسرانی که در توجیه این گونه اختلافات، تفنن در کلام را مطرح نموده‌اند به نوعی در صدد احتراز از تکلف بوده‌اند و یا آنکه پاسخ دیگری برای توضیح آیه نیافته‌اند. زیرا تفنن در جایی مطرح می‌شود که تغییر در جایگاه واژه‌ها امکان‌پذیر بوده و از جهات مختلف ادبی و مفهومی و سیاق و ... قابل توجیه باشد در صورتی که هیچ‌یک از مفسران به چنین مطلبی اعتقاد نداشته و آن را تأیید نمی‌کنند.

به علاوه پاسخ به این سؤال نیز اهمیت پیدا می‌کند که چرا در آیاتی از قرآن که عیناً تکرار شده‌اند؛ همانند آیات سوره الرحمن و نیز آیات دیگر، بلاغت رعایت نشده است؟ و آخر آن که این دو آیه از قرآن که در کتابت از یکدیگر فاصله زیادی دارند، چگونه تغییر در جملات آنها می‌تواند سبب تفنن و نشاط شنونده گردد؟

۱-۳. تقدیم و تأخر به دلیل نقل به مضمون

صاحب کتاب «دره التنزیل و غره التأویل» در توجیه این تقدیم و تأخیر این گونه نوشته

است:

«آنچه خداوند از قصه موسی (ع) و بنی اسرائیل و دیگر انبیاء (ص) از آن خبر داده است؛ مراد حکایت الفاظ بعینه نبوده بلکه مقصود بیان معانی آن است. چگونه این طور نباشد در حالی که زبان آنان عربی نبوده است. در این صورت سخن گفتن از شیوه‌ی نگارش الفاظ باطل است و سخن از معنای کلام باقی می‌ماند و کسی که قصدش بیان معنی باشد؛ مخیر است که آن را به هر لفظی که بخواهد؛ بیان کند و هرگونه تقدیم و تأخیری در آن بیاورد، با حرفی که دلالت بر ترتیب نکند همانند "واو" (اسکافی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۱۰).

نقد و بررسی:

سخن اسکافی اگرچه ممکن است در مورد سخنان و کلمات صادر شده از پیامبران و به طور کلی انسان‌ها صحیح باشد؛ لیکن وی در خصوص این دو آیه توجه ننموده که دو جمله‌ی مورد بحث از زبان حضرت موسی (ع) نیست تا بگوییم که خداوند آن را نقل به معنا کرده است، بلکه همان‌طور که از ظاهر آیات پیداست گوینده‌ی کلام خداوند است: «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُولُوا حِطَّةٌ...» (البقره: ۵۸).

با پذیرش این مطلب بازهم سؤال از علت چینش کلمات و یا تقدیم و تأخیر موجود در جملات به جای خود باقی خواهد ماند.

۱-۴. تقدیم و تأخر به دلیل هم‌رتبه بودن احکام در آیه

رشید رضا نیز در المنار نظری متفاوت از دیگر مفسران ارائه نموده است. وی می‌گوید:

«در اینجا فرموده است: « وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا » و آنچه را که در آنجا (سوره بقره) با تأخیر آورده است؛ در اینجا (سوره اعراف)، مقلّم داشته است و این دلالتی بر ترتیب ندارد زیرا عطف با "واو" دلالت بر طلب دو کار، به صورت مطلق دارد ولی اگر تعبیر در دو موضع یکی بود این گونه برداشت می‌شد که آنچه زودتر آمده راجح تر و با اهمیت‌تر است همان‌گونه که قاعده‌ی تقدیم است. پس اختلاف، نشان‌گر آن است که تفاوتی میان تقدیم این و تأخیر آن و بالعکس وجود ندارد» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷۱).

تفاوت دیدگاه اول یعنی طبیعی بودن با این دیدگاه در آن است که در اینجا رشید رضا معتقد است که اگر در هر دو سوره آیات همانند یکدیگر ذکر می‌شد این گمان برای

مخاطب پیش می‌آمد که جمله اول، از اهمیت بیشتری برخوردار است و خداوند با این تقدیم و تأخیر دفع شبهه نموده است. در حالی که معتقدان به نظریه اول چنین دیدگاهی نداشته و اعتقاد به یکسان بودن دو قول علیرغم تقدیم و تأخیر داشتند.

نقد و بررسی:

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر اختلاف دو عبارت نشان‌دهنده این مطلب است که فرقی میان تقدیم و تأخیر در آنها وجود ندارد؛ آیا می‌توان عبارت‌های سوره‌ی بقره و اعراف را با یکدیگر جابه‌جا نمود؟! به علاوه در میان صاحب‌نظران افرادی همانند زرکشی به اهمیت واژه‌ی مقدم حتی در صورت عطف با واو تصریح نموده‌اند:

«رسم عرب فصیح این است که وقتی چند موضوع که در خبر یا حکمی مشترکند با حروف «واو» بر یکدیگر عطف شوند به‌رغم آنکه «واو» عدم ترتیب را می‌رساند، در بیان آن چند موضوع از موضوع مهم‌تر شروع می‌کنند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۰۵).

از این گذشته، از برخی روایات پیامبر و اهل‌بیت آن حضرت (ع)، شواهدی بر تأیید اهمیت واژه‌ی مقدم که در ضمن تفسیر برخی آیات بیان شده است، یافت می‌شود؛ مثلاً در کتاب شریف کافی، روایتی از امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ع) بدین مضمون آمده است که آن حضرت، پس از طواف خانه‌ی خداوند و اقامه‌ی نماز طواف و استلام حجرالاسود، با قرائت آیه‌ی کریمه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ...» (البقره: ۱۵۸) جمله‌ی معروف «فابدأ بما بدأ الله تعالى به» را فرموده، سعی را از کوه صفا آغاز کردند. سخن مزبور زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری گوناگونی شده است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) امام باقر (ع) در روایتی، با بیان جمله‌ی مورد اشاره، ضرورت رعایت ترتیب میان اعضای وضو را به همان کیفیتی که در آیه وضو آمده است، مطرح کرده‌اند. فخر رازی به دنبال آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (الکوثر: ۲) می‌نویسد:

«این آیه دلالت بر لزوم مقدم داشتن نماز بر قربانی دارد؛ البته نه از

آن رو که حرف واو ترتیب را می‌فهماند، بلکه به دلیل فرمایش پیامبر

اکرم(ع) که فرمود: «ابدءوا بما بدأ الله به» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۶۱).

ب) امام صادق(ع) با استناد به آیه: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ...» فرموده‌اند: «هیچ لذتی در دنیا و آخرت، بالاتر از کام‌جویی از زنان نیست» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۵۶۵).

ج) در روایتی از امام صادق(ع) موضوع به آسمان رفتن حضرت عیسی(ع) مطرح شده و چنین آمده است که خداوند متعال، پس از توفی، ایشان را به آسمان برد: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّيْتُكَ وَ رَافَعْتُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهَّرْتُكَ مِنَ الذَّنْبِ كَقُرْوَا» (آل عمران: ۵۵) (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۲۷). استفاده مزبور از مقدم شدن توفی بر رفع در آیه صورت گرفته است (نقیب زاده، ۱۳۸۷ش، صص ۲۰۴ - ۱۶۷).

۱-۵. تقدیم و تأخر به دلیل هم‌زمانی اوامر در آیه

یکی از نظرات متفاوت و بدیع در رابطه با علت تقدیم و تأخیر، مربوط به ابن زبیر غرناطی، صاحب کتاب ملائک التأویل است. او در این رابطه این چنین آورده است:

«دلیل اینکه آیه مزبور در دو سوره، با تقدیم و تأخیر ذکر شده، آن است که امر به سجود اگر در دو سوره به یک صورت ذکر می‌شد این تصور پیش می‌آمد که بنی اسرائیل به صورت منفصل و جدا از هم، امر به سجود و گفتن واژه‌ی حطه شده‌اند، (یعنی آنکه برداشت می‌شد که هر یک را باید در موضعی جداگانه بگویند نه در یک جا) به همین دلیل در دو سوره تقدیم و تأخیر صورت گرفته تا از مجموع هر دو سوره این معنی به دست بیاید که دعا و استغفار فقط در حالت سجده باید باشد نه قبل از آن و نه بعد از آن. و مراد از «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» آن است که در حال سجودتان استغفار کنید؛ پس با تغییر حالت در آوردن شیوه ورود به شهر (تقدیم و تأخیر) از

صراحت در گفتار کفایت کرد که (این شیوه) معنای معیت دارد و بلاغت عظیمی در آن است و نیز امر به سجود را در سوره بقره مقدم کرد، زیرا آغاز سجده بر آغاز ذکر سجده مقدم است. بعد از آن هر دو به دنبال یکدیگر می آیند. پس آن با توجه به ترتیب ثابت در سوره‌ها و آیات آمده است» (الغرناطی، ۱۹۷۱، ص ۳۷).

نقد و بررسی:

غرناطی در این توجیه، مبنای خویش را توقیفی بودن ترتیب سوره‌های قرآن و نیز نزول متن قرآن به صورت یکپارچه و کلی قرار داده است در حالی که:

اولاً؛ اکثر مراجع تفسیری ترتیب سور قرآن را اجتهادی می‌دانند و دلیل معتبری هم بر توقیفی بودن آن وجود ندارد (نک: بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳).

ثانیاً؛ آنچه از قرآن که مسلمانان در طول ۲۳ سال از پیامبر شنیدند به صورت تدریجی نازل شده است. به‌عنوان مثال سوره اعراف در ترتیب نزول، جزء سوره‌های مکی است و مخاطبان قرآن ابتدا آیات این سوره را شنیده‌اند، در حالی که سوره‌ی بقره جزء سوره‌های مدنی است و فاصله میان نزول سوره‌ی بقره و اعراف حداقل ۳ سال بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۶۱۳؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱، معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۱، صص ۱۳۶ و ۱۳۸).

حال سؤال آن است که مسلمانان پیش از نزول سوره بقره چه برداشتی از آیه‌ی سوره اعراف به‌تنهایی داشته‌اند و نیز در پاسخ کسانی که معتقد به توقیفی بودن ترتیب سور نیستند؛ چه باید گفت؟

ثالثاً؛ اشکال دیگری که بر الغرناطی وارد است آن است که در سوره‌ی نساء آیه ۱۵۴ جمله «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» به‌تنهایی و بدون دنباله آن به‌کاررفته است و این آیه به‌تنهایی، همهی آنچه که الغرناطی گفته است را نقش بر آب می‌کند.

۲. تبیین دیدگاه مختار

دیدگاه مختار بر پایه توجه به یکی از قرائن لفظی پیوسته یعنی سیاق و یکی از قرائن پیوسته غیرلفظی یعنی مکان نزول و نیز توجه به مفهوم «سجده» استوار است که در ذیل به تبیین و توضیح آنها می‌پردازیم:

۲-۱. لزوم توجه به مفهوم واژه «سُجِّدًا»

کشف مفهوم و معنای واژه‌ی «سُجِّدًا» در قرآن از آن رو اهمیت دارد که ما را در کشف علت تقدیم و تأخیر عبارات مورد بحث کمک می‌کند. زیرا اگر واژه‌ی «سُجِّدًا» به معنای تواضع باطنی و فروتنی باشد - همان‌گونه که تعدادی از صاحب‌نظران معتقد هستند - دلیلی برای تقدیم و تأخیر یک امر باطنی در عمل وجود ندارد. به این معنی که در یک آیه امر شود که ابتدا تواضع درونی داشته باشید و بعد از آن استغفار کنید و در آیه دیگر امر شود که ابتدا استغفار کنید و سپس تواضع درونی داشته باشید.

لیکن اگر معنای ظاهری داشته باشد می‌توان تقدیم و تأخیر آن را حکیمانه و هدفمند دانست. واژه‌ی «سُجِّدًا»، جمع کلمه "ساجد" می‌باشد و یازده مرتبه در قرآن کریم استعمال شده است. برخی از مفسران بر این اعتقادند که واژه‌ی "سُجِّدًا"، به معنای سجود شرعی نمی‌باشد، بلکه حاکی از نوعی احترام و فروتنی است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۲۸؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵۲).

گروهی دیگر از صاحبان‌نظران، "سُجِّدًا" را به معنای رکوع و انحناء متواضعانه دانسته‌اند (دره، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۶۹؛ ابیاری، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۸۳؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۴۰) و سرانجام دسته سوم آن را به معنای "وضع الجبهه علی الارض" دانسته و در واقع آن را به نوعی مترادف با معنای شرعی آن در نظر گرفته‌اند (حوی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۵۰، خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۸۸). فاضل‌السامرایی در کتاب «معانی الابهیه» با توجه به کاربردهای این واژه در قرآن آن را واکاوی نموده و نظر خویش را پیرامون این واژه این‌چنین آورده است:

«سجود» در اصل مصدر است مانند خشوع و خضوع و شامل سجده ظاهر و باطن می شود و (سُجَّد) که جمع ساجد است، صرفاً معنی ظاهر (سجده ظاهری) می دهد و همین طور (الرَّكْع) آیا نمی بینی که می گوید: «تَرَاهُمْ سُجَّداً رُكْعاً» و این دیدن با چشم است و فقط به ظاهر تعلق می گیرد. این مطلبی صحیح است زیرا لفظ (السُّجَّد) در قرآن در یازده مورد وارد شده است که همه آنها دلالت بر حرکت ظاهر دارد. از جمله: «تَرَاهُمْ رُكْعاً سُجَّداً» (الفتح: ۲۹) و قوله: «خَرُّوا لَهُ سُجَّداً» (یوسف: ۱۰۰) و قوله: «أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يُتَفَتِّهُوا ظُلُمًا عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ» (النحل: ۴۸) اما لفظ سجود که جمع ساجد است فقط در دو مورد آمده است: «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (البقره: ۱۲۵) و نیز «طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (الحج: ۲۶) دلالت بر سجده حقیقی (سجده همراه با خشوع) دارد که این خشوع مناسب تطهیر مطرح شده در آیه است، زیرا خشوع دلالت بر طهارت باطن دارد که آن نیز با طهارت بیت مناسبت دارد و مراد از آن تنها سجده ظاهری نیست» (السامرای، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۵).

۲-۲. لزوم توجه به سیاق آیات

اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه ها و مفاد جمله ها، یکی از اصول عقلانی محاوره است که در همه زبان ها به آن ترتیب اثر داده می شود و دانشمندان اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی، همواره از آن استفاده کرده و می کنند. مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن اینکه خود در تفسیر آیات کریمه بدان توجه نموده و در تعیین معنای واژه ها و فهم مفاد آیات کریمه از آن کمک گرفته اند، به تأثیر چشمگیر آن در فهم مفاد آیات قرآن تصریح کرده اند (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۳).

اغلب مفسران سیاق واحدی را در سوره‌ی بقره ذکر نکرده‌اند بلکه این سوره را دارای اغراض متعدد و اهداف مختلف دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۷). آیه ۵۸ سوره‌ی بقره در میان تعدادی از آیات این سوره قرار گرفته است که فضا و سیاق آن آیات در مقام یادآوری نعمت‌ها بر بندگان و به‌ویژه بنی اسرائیل و گوشزد نمودن آنها به امت پیامبر اسلام (ص) است، در حالی که در سوره‌ی اعراف فضای کلی سوره و آیات، فضای تفریع و توییح و سرزنش بنی اسرائیل و به‌تبع قوم پیامبر اسلام است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵).

همان‌گونه که در توضیحات آینده خواهد آمد تمامی قراین لفظی پیوسته و ناپیوسته در راستای اهداف سوره به کار گرفته شده‌اند که از جمله آنها تقدیم و تأخیر به‌کاررفته در آیات مورد بحث می‌باشد. از جمله تقسیم‌بندی‌های مبحث سیاق می‌توان به قرائن پیوسته لفظی و قرائن ناپیوسته لفظی اشاره نمود که در فهم مطلب مورد نظر دخیل می‌باشند. قرائن پیوسته لفظی را می‌توان به کلمات و جمله‌هایی که پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر قرار گرفته‌اند، قرائن پیوسته لفظی گویند. این دسته از قرائن، خصوصیتی را برای کلام ایجاد می‌کنند که اگر به‌تنهایی گفته شود، فاقد آن است (رجبی، ۱۳۸۳، صص ۱۲-۱۱۹).

الف) در آغاز آیه ۵۸ سوره بقره، بنی اسرائیلیان امر به دخول و ورود به شهر شده‌اند «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» و در ادامه آیه نیز مجدداً از واژه‌ی «ادْخُلُوا» استفاده شده «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ». در این قسمت از آیه به بنی اسرائیل امر شده است که به هنگام داخل شدن به شهر سجده کرده و استغفار نمایند. به این معنی که خداوند در مقام تبیین و توضیح چگونگی ورود به شهر است. کرمانی در «البرهان» معتقد است که «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً» بر «وَ قُولُوا حِطَّةٌ» در سوره بقره مقدم بوده، زیرا قبل از آن در همین سوره عبارت «ادْخُلُوا» آمده است، پس کیفیت داخل شدن را روشن نموده (الکرمانی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۰).

ب) واژه‌های استعمال شده در آیه ۵۸ سوره بقره، و آیات پیش و پس از آن حاکی از آن است که خداوند در مقام بیان نعمات و الطاف خویش بر بنی اسرائیل است. آیه ۴۰ سوره بقره که سرآغاز داستان بنی اسرائیل در این سوره است از بنی اسرائیل می‌خواهد که نعمت‌های خداوند را بر خود یادآور شوند: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» که قرینه‌ای است بر اینکه خداوند در مقام بیان عنایات و نعمت‌های خویش است. این مفهوم از دیگر واژه‌های بکار رفته در مابقی آیات مربوط به بنی اسرائیل قابل استخراج و استنباط است مانند: "جیناکم" (البقره: ۴۹)، "فرقنا بکم البحر" (البقره: ۵۰)، "غفونا عنکم" (البقره: ۵۰)، "آتینا موسی الکتاب" (البقره: ۵۰)، "بعثناکم من بعد موتکم" (البقره: ۵۰)، "ظللنا علیکم الغمام" (البقره: ۵۰)، "ادخلوا هذه القرية" (البقره: ۵۰)، "رعدا" (البقره: ۵۰) و... که همگی با تقدیم سجود در این آیه به نشانه‌ی شکرگزاری، هماهنگی و تناسب دارند. نویسنده‌ی کتاب «خصائص التعمیر القرآنی» معتقد است که سجود، شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و طلب بخشایش برای گناهان است و بنی اسرائیل در هر دو حالت قرار دارند؛ هم نعمت به آنان داده شده است و هم خطاکار هستند. بنابراین تقدیم سجده بر استغفار در سوره بقره پیش انداختن جانب شکر بر جانب استغفار است و این پیش افتادن دو دلیل دارد:

اول: آنکه خداوند به صراحت آنان را در ابتدای سخن به شکرگزاری ترغیب

می‌کند.

دوم: آن که نعمت‌های خداوند در سوره‌ی بقره به نسبت سوره‌ی اعراف ظاهرتر و کامل‌تر است،^۱ اما آیه ۱۶۱ اعراف و آیات مرتبط با آن، به نوعی بیانگر عتاب و انداز هستند^۲ (المطعنی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۱).

«این سوره بنا بر اینکه همه آن در مکه نازل شده باشد و از اختلافی که مفسرین درباره چند آیه آن دارند صرف‌نظر کنیم روی سخن در آن با مشرکین مکه و تعداد اندکی که به رسول‌الله (ص) ایمان آورده بودند؛ خواهد بود، و از خود آیات آن نیز این معنا ظاهر می‌شود. و نیز بیادشان می‌آورد؛ آن میثاق‌ها که از ایشان گرفت، و ایشان آنها را نقض کرده، و پشت سر انداختند، و باز گناهانی را که مرتکب شدند، و جرائمی را که کسب کردند، و آثاری که در دل‌هایشان پیدا شد، با اینکه کتابشان از آنها نهی کرده بود، و عقولشان نیز برخلاف آن حکم می‌کرد، بیادشان می‌اندازد، و یادآوری‌شان می‌کند: که به خاطر آن مخالفت‌ها چگونه دل‌هایشان دچار قساوت، و نفوسشان در معرض شقاوت قرار گرفت، و چگونه مساعی‌شان بی‌نتیجه شد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵).

۱. اشاره به آیات ذیل: «فَتَلَوَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾ وَإِذْ بَحَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ لِيَذَّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿۴۹﴾ وَإِذْ قَرَّبْنَا بَحْمُرَ الْبَحْرِ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۶۴﴾».

۲. اشاره به آیات ذیل: «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بُاسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۵۰﴾ يَا بَنِي آدَمَ لَا يُمَتِّعِكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ أَعْيُنِهِمَا إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئَاتِهِمْ عَصَبَتْ مِّنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿۱۵۲﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۵﴾».

لذا تقدیم استغفار در این آیه با سیاق سوره اعراف، کاملاً قابل توجیه و توضیح است. همچنین استفاده از فعل "قیل" در ابتدای آیه اعراف که خطاب غیرمستقیم است به جای "قلنا" که در سوره بقره استعمال شده و حاکی از نوعی تکریم است. به صورت کلی می‌توان گفت که هدف از ذکر داستان بنی اسرائیل در سوره اعراف، بیان سرپیچی‌های مکرر بنی اسرائیل و عصیانگری‌هایی متعدد ایشان در مقابل خداوندی است که انواع نعمت‌ها و الطاف را به آنان عرضه داشته است که در عین حال با فضای کلی سوره که انذار قوم پیامبر اسلام و نیز یادآوری نعمت‌های خداوند می‌باشد؛ هماهنگ است. در حالی که در سوره بقره غرض از ذکر داستان بنی اسرائیل یادآوری نعمت‌های خداوند بر قوم پیامبری برگزیده است همان‌گونه که اکنون پیامبر برگزیده، پیامبر اسلام است و قوم او نیز برگزیده هستند. لذا خداوند در صورت شکرگزاری نعمت‌ها را بر ایشان نیز ارزانی خواهد داشت.

مورد سوم حذف واژه‌ی "رغدا" در سوره اعراف و ذکر آن در سوره بقره است که همگی نشانه‌هایی از این واقعیت هستند که در این سوره خداوند به نوعی از بنی اسرائیل خشمگین^۱ است و خواهان استغفار آنان است. بنابراین پیش افتادن جمله‌ی "وَقُولُوا حِطَّةً" با سیاق آیات و کلمات به کاررفته تناسب دارد.

۲-۳. لزوم توجه به مکان نزول و مقام آیه

مکان نزول و مقام آیه یکی از قرائن ناپیوسته لفظی است. مراد از این قرائن آن دسته از قرائنی است که پس از آن که الفاظ و عبارات، معنا و مفهومی را به شنونده و خواننده انتقال می‌دهند، در القای مراد جدی گوینده تأثیر ویژه دارند (بابائی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). یکی از این قرائن مکان نزول و مقام آیه است که ذیلاً به تبیین نقش آن در توجیه علت تقدیم و تأخیر دو آیه مورد بحث می‌پردازیم.

۱. واژگان به کاررفته پیرامون قوم بنی اسرائیل در سوره اعراف، مؤید این مطلب می‌باشند از جمله آیه ۱۵۰ «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» که حاکی از غضب خشم پیامبر خدا از بنی اسرائیل است.

به اعتقاد اغلب صاحب نظران (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۱)، اولین سوره‌ی نازل شده در مدینه، سوره‌ی بقره است. فضای سوره ناظر به پیشامدها و اتفاقاتی است که در بنیان‌گذاری یک جامعه‌ی اسلامی مورد نیاز است. همچنین کلیت سوره، وظایف، مسئولیت‌ها، احکام و دستوراتی که برای تشکیل یک جامعه اسلامی مورد نیاز است را برمی‌شمارد. توجه به مکان نزول از آن جهت حائز اهمیت است که مسلمانان، همانند بنی‌اسرائیل که به شهری جدید وارد شده‌اند؛ با ورود به شهر مدینه، مرحله‌ی جدیدی از تاریخ اجتماعی و سیاسی خویش را آغاز کرده‌اند و عملاً تاریخ اسلام، در این زمان وارد دوره‌ی نوین خود شده است. مسلمانان از هنگام ورودشان به شهر مدینه به تدریج قدرتمند گردیده‌اند و از آزار و شکنجه‌ی دشمنان و مخالفان خویش تا حدود زیادی آسوده خاطر شده و زمام اختیار خویش را در دست گرفته‌اند. لذا می‌توان دوره‌ی مدنی را دوره آسودگی و بالتبع، شکرگزاری و خوشحالی مسلمانان محسوب نمود. مسلمانان مدینه همانند یهود در عهد حضرت موسی (ع)، قوم برگزیده خداوند هستند و تمامی بشارت‌ها و اندازهایی که شامل بنی‌اسرائیل شده بود؛ اکنون مسلمانان را در برمی‌گیرد.

چنان به نظر می‌رسد که خداوند با این آیات از سویی یهودیان را که هم‌اکنون در همسایگی مسلمانان هستند، مورد خطاب قرار داده، الطاف و عنایات خود و نافرمانی‌هایشان را برای آنها بازگو می‌نماید و از سویی مسلمانان را به صورتی غیرمستقیم و از باب "ایاک اعنی و اسمعی یا جاره"^۱ به عبرت و پندپذیری از سرگذشت قوم یهود فرامی‌خواند. و از آنان می‌خواهد که در مقابل نعمت‌هایی که به دست آورده‌اند شکرگزار باشند و نافرمانی نکنند.

۱. سیوطی با برشمردن اقسام مجاز، آیات زیادی را به‌عنوان شاهد می‌آورد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۲) و سید هاشم بحرانی نیز در تفسیر خود از امام صادق (ع) سه روایت راجع به کنایی بودن زبان قرآن نقل می‌کند و می‌گوید: نزول قرآن از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است (بحرانی، ۱۱۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۴).

در مقابل سوره اعراف از سور مکی است که تقریباً سه سال پیش از سوره‌ی بقره نازل شده است (بلاغی، ۱۳۸۶ق، ج ۷، ص ۱۰۷). در این دوره مشرکان مکه سخت‌ترین مخالفت‌ها را با پیامبر روا داشته و از هیچ کوششی برای جلوگیری از انتشار دعوت توحیدی رسول خدا(ص) کوتاهی نمی‌کردند که یک نمونه آن محاصره اقتصادی سه‌ساله در شعب ابی طالب بود.

«در چنین شرایطی سوره اعراف نازل شد تا بار دیگر عهدی را که خداوند از آدمیان گرفته است تا او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند؛ به آنان یادآور شود و سرنوشت امت‌های عهدشکن پیشین و مکذبان پیامبران را خاطر نشان سازد... و این بیان در عین اینکه برای اکثریت مردم انداز است، برای مؤمنین یادآوری و تذکر است، چون همین بیانات آنان را به یاد تفصیل و جزئیاتی از معارف مربوط به مبدأ و معاد و آیات الهی می‌اندازد که اجمال ایمان خود آنان مشتمل بر آن است.» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۶).

خطاب در این سوره با همه انسان‌ها است.^۱ خداوند در این سوره از انسان‌ها می‌خواهد که عهد اولیه خود را به یادآورده و از غافلان نباشند (الاعراف: ۱۷۲). مفسرانی که به اهداف و مقاصد کلی سوره‌ها توجه نموده‌اند موضوع اصلی سوره را انداز دانسته‌اند (شحاته، ۱۹۷۶م، ص ۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۶). سیاق سوره‌ی بقره در داستان بنی‌اسرائیل شمارش نعمت‌هایی است که خداوند بر بنی‌اسرائیل بخشیده است و سخن با آنها با این آیه شروع می‌شود که «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ» در حالی که در سوره‌ی اعراف مقام، مقام تفریع و سرزنش است چا که بنی‌اسرائیل قومی است که پند نمی‌گیرند (الغرناطی، ۱۴۲۷، ص ۳۱۲).

۱. کلمه "بنی آدم" مجموعاً ۷ بار در قرآن کریم به‌کاررفته است که ۵ مرتبه‌اش در سوره اعراف است و از تعداد مذکور ۴ بار آن با حرف خطاب "یا" استعمال شده است که همگی در سوره اعراف می‌باشد (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص ۲۴).

در اغلب آیات این سوره تذکر و انداز جلب توجه می‌کند و با توجه به این توضیحات باید گفت آنچه که با مقام آیات در سوره بقره سازگاری دارد شکرگزاری و سپاس است که بنابر نظر مطعنی، سجده مصداق اتم و اکمل آن است و سپس توجه به کاستی‌ها و خطاها است که استغفار در همین راستا توصیه شده است. در واقع در سوره بقره پیش افتادن سجده بر استغفار به دلیل غلبه بشارت‌ها بر انداز است: «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» (البقره: ۵۸) در حالی که در سوره‌ی اعراف، با توجه به فضای سوره، توصیه به استغفار بر جهت دیگر یعنی شکرگزاری، پیشی گرفته است و به همین علت تقدیم و تأخیر نیز با آن مناسبت دارد: «وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (الاعراف: ۱۶۱).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های صورت گرفته در تفاسیر، پیرامون علل تقدیم و تأخیر دو آیه ۵۸ بقره و ۱۶۱ اعراف بیان‌گر آن است که دو دیدگاه کلی در این رابطه ارائه شده است:

الف) یکی دیدگاهی است که دو آیه مورد نظر را به‌نوعی خارج از موضوع تقدیم و تأخیر مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب) دیگری دیدگاهی که موضوع تقدیم و تأخیر در دو آیه مذکور را پذیرفته و درصدد توجیهی جهت یافتن علت آن برآمده است که خود دارای چند زیرشاخه می‌باشد:

۱. تقدیم و تأخر به دلیل تفنن در کلام
۲. تقدیم و تأخر به دلیل نقل به مضمون
۳. تقدیم و تأخر به دلیل هم‌رتبه بودن احکام در آیه
۴. تقدیم و تأخر به دلیل هم‌زمانی اوامر در آیه

آنچه از نظر مفسران و دیگر کسانی که در این زمینه به اظهار نظر پرداخته‌اند مغفول مانده همانا توجه به قرائن سیاق، مکان نزول و مقام آیه و نیز توجه به مفهوم سجده در وجه توجیه تقدیم و تأخیر دو آیه مذکور است لذا، ایرادهایی از همین جنبه‌ها بر نظرات آنان وارد است با این توضیح که:

الف) در آیه ۵۸ بقره هدف از سجده، شکرگزاری و تقدیر از نعمت‌های الهی است و آیه ۱۶۱ اعراف، تقدیم آن به جهت تناسب آن با سیاق دیگر آیات است.

ب) در اغلب آیات سوره بقره تذکر و انذار جلب توجه می‌کند، لذا آنچه که با مقام آیات در این سوره سازگاری دارد، شکرگزاری و سپاس است که با مقدم شدن سجده تناسب دارد و سپس توجه به کاستی‌ها و خطاها است که تأخیر استغفار نیز در همین راستا قابل برداشت است.

در نهایت باید گفت در سوره بقره پیش افتادن سجده بر استغفار به دلیل غلبه بشارت‌ها بر انذار است در حالی که در سوره‌ی اعراف، با توجه به فضای سوره، توصیه به استغفار با انذار و ذکر انواع گناهان و تخلفات انسان‌ها بر جهت دیگر یعنی شکرگزاری، پیشی گرفته است و به همین علت تقدیم و تأخیر نیز با آن مناسبت دارد.

منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، تدوین توسط اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جنی، عثمان (بی تا) **الخصائص**، عبدالحمید هنداوی، لبنان: بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، **التحریر و التنبییر**، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، **تفسیر غریب القرآن**، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، تدوین توسط محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابیاری، ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، **الموسوعة القرآنیة**، قاهره: مؤسسه السجل العرب.
۸. اسکافی، محمد بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، **دره التنزیل و غره التأویل**، بیروت: دارالمعرفه.
۹. بابایی، علی اکبر (۱۳۷۹ش) روش شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ ۱.
۱۰. بلاغی، عبد الحجه (۱۳۸۶ق)، **حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، قم: حکمت.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶ش)، **سلسله دروس تفسیری**، قم: نشر اسراء.

١٢. حوی، سعید (١٤٢٤ق)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره: دارالسلام.
١٣. خطیب، عبدالکریم (١٤٢٤ق)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دارالفکر العربی.
١٤. دره، محمد علی طه (١٤٣٠ق)، *تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه*، بیروت: دار ابن کثیر.
١٥. رجبی، محمود (١٣٨٣ش)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
١٦. رشید رضا، محمد (١٤١٤ق)، *تفسیر القرآن الحکیم (المنار)*، بیروت: دارالمعرفه.
١٧. زحیلی، وهبه (١٤١١ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، دمشق: دارالفکر.
١٨. زرکشی، محمد بن عبدالله (١٤١٠ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
١٩. السامرای، فاضل صالح (١٤٢٧ق)، *التعبیر القرآنی*، عمان: دارعمار للنشر و التوزیع.
٢٠. السامرای، فاضل صالح (١٤٢٨ق)، *معانی الابنیه فی العربیه*، عمان: دارعمار للنشر و التوزیع.
٢١. سعیدی روشن، محمد باقر (١٣٧٩ش)، *علوم قرآن*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
٢٢. سعیدی روشن، محمد باقر (١٣٨٩ش) *زبان قرآن و مسائل آن*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ ١.
٢٣. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *معتوک الاقران فی اعجاز القرآن*، بیروت: دارالفکر الربی.
٢٤. شحاته، عبدالله محمود (١٩٧٦م)، *اهداف کل سوره و مقاصدها*، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
٢٥. صادقی تهرانی، محمد (١٤٠٦ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی.
٢٦. صدیق حسن خان، محمد (١٤٢٠ق)، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢٧. صنعانی، عبد الرزاق بن همام (١٤١١ق)، *تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبد الرزاق*، بیروت: دارالمعرفه.

۲۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۳۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، قاهره: نهضة مصر.
۳۲. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، **المعجم المفهرس لافاظ القرآن الکریم**، قاهره: مطبعه دارالکتب المصریه.
۳۳. غرناطی، احمد بن ابراهیم (بی تا)، **ملاک التاویل القاطع بذوی الایحاد و التعطیل**، تدوین توسط عبد الغنی محمد علی الفاسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، **من وحی القرآن**، بیروت: دارالملاک.
۳۶. کاشانی، فتح الله بن شکر الله (بی تا)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: اسلامیه.
۳۷. الکرمانی، محمود بن حمزه (۱۴۱۸ق)، **البرهان فی متشابه القرآن**، المنصوره: دارالوفاء.
۳۸. مرادی، محمد هادی (۱۳۹۵ش)، «دلاله تقدیم و تأخیر در سیاق نفی و اثبات»، **پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت**، سال ۵، شماره ۱.
۳۹. المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۴۱۳ق)، **خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیه**، قاهره: مکتبه وهبه.
۴۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶ش)، **علوم قرآنی**، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
۴۱. نجار، علی (۱۳۸۱)، **اصول و مبانی ترجمه قرآن**، رشت: کتاب مبین.
۴۲. نقیب زاده، محمد (۱۳۸۷ش)، «سلسله مراتب خویشاوندی در قرآن کریم»، **قرآن شناخت**، شماره ۱، سال ۱.

Bibliography:

1. The Holy Qur'an.
2. 'Abdul Bāghī MF. Al-Mu'jam al-Mufahras li 'Alfāz al-Qur'an al-Karīm. Cairo: Dar al-Kutub al-Miṣ rīyyah; 1364 AH.
3. 'Ābyārī I. Al-Mawsū'at al-Qur'anīyah. Egypt: Sij al-'Arab Institute; 1405 AH.
4. Al-Ghirmāfī AE. Milāk al-Ta'wīl al-Qāṭ i' bidhawi al-Ilḥ ād wa al-Ta'ṭ īl. Research: Abdul-Ghani Muhammad Ali al-Fāsī. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; nd.
5. Al-Khaṭ īb al-'Iskāfī Mb'A. Durrat al-Tanzīl wa Ghurrat al-Ta'wīl. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1422 AH.
6. Al-Kirmānī MbH. Al-Burhān fī Mutashābih al-Qur'an. Al-Manṣ ūrah: Dar al-Wafā; 1418 AH.
7. Al-Muṭ 'anī 'AEM. Khaṣ ā'iṣ al-Ta'bīr al-Qur'anī wa Samātuhu al-Bilāghīyah. Cairo: Al-Maktabat al-Wahabah; 1413 AH.
8. Al-Sāmīrāyī FṢ . Al-Ta'bīr al-Qur'anī. Jordan: Dar al-'Ammār li-Nashr wa-Tawzī'; 1427 AH.
9. Al-Sāmīrāyī FṢ . Maānīy al-Abnīyah fil-'Arabīyyah. Jordan: Dar al-'Ammār li-Nashr wa-Tawzī'; 1428 AH.
10. Babayi AA. Methodology of the Interpretation of the Qur'an. Qom: Al-Hādī; 1379 HS.
11. Bilāghī 'AH. Ḥujjat al-Tafāsīr wa Bilāgh al-'Iksīr. Qom: Hekmat; 1386 AH.
12. Durrah MAṬ . Tafsīr al-Qur'an al-Karīm wa 'Trābīh-i wa Bayānīhī. Beirut: Dar ibn Kathīr; 1430 AH.
13. Fakhr al-Dīn Rāzī AAMB' . Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb). Beirut: Dār Ilḥ yā' al-Turāth al-' Arabī; 1420 AH, 3rd Ed.
14. Fazlullah SMH. Min Waḥ y al-Qur'an Commentary. Beirut: Dar al-Malāk; 1419 AH.
15. Ḥuwī S. Al-' Asās fī al-Tafsīr. Cairo: Dar al-Salam, 6th Ed; 1424 AH.
16. Ibn Abi Ḥātam 'AbM. Tafsīr al-Qur'an al-'Aṣ īm. Ed. ' As' ad Muhammad al-Ṭayyib. Saudi Arabia: Maktabat-u Nazār Mustafa al-Bāz, 3rd Ed.
17. Ibn ' ASHūr MṬ . Al-Tafsīr al-Taḥ rīr wa al-Tanwīr. Beirut: Al-Ta'rikh Al-' Arabī Institute; 1420 AH.
18. Ibn Janī 'U. Al-Khaṣ ā'iṣ . Research: 'Abdul-Hamid Hindāwī. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; nd, 3rd Ed.
19. Ibn Kathīr 'Ib'U. Tafsīr al-Qur' ān al-'Aṣ īm. Research: Muhammad Hussain Shamsuddīn. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyyah; 1429 AH.
20. Ibn Qutaybah 'AABM. Tafsīr-u Gharīb al-Qur' an. Beirut: Dār wa Maktabat al-Hilāl; 1411 AH.

21. Javadi 'Amuli A. The Series of the Exegetical Lessons. Qom: Isra'; 1396 HS.
22. Kashani MF. Manhaj Al-Şādiqīn fī 'Ilzām al-Mukhālīfīn. Tehran: Islamīyah Publications; nd.
23. Khaṭīb 'AK. Al-Tafsīr al-Qur'anī lil-Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr al-'Arabī; 1424 AH.
24. Ma'rifat MH. The Qur'anic Sciences. Qom: al-Tamhid; 1386 HS, 4th Ed.
25. Moradi MH. The Indication of Taqdīm and Ta'khīr in the Negative and Positive Context. Journal of Literary Critique and Eloquence; 1395 HS, 5 (1).
26. Najjar A. The Principles and Bases of the Qura'n Translation. Rasht: Kitab-e Mobin; 1381 HS.
27. Rajabi M. The Method of the Interpretation of the Qur'an. Qom: Research Center of Seminary and University; 1383 HS.
28. Rashīd Riḍā M. Tafsīr al-Qur'an al-Ḥakīm (al-Minār). Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1414 AH.
29. Sadeqi Tehran M. Al-Furqān fī Tafsī al-Qur'an wa al-Sunnah. Qom: Islamic Culture; 1406 AH, 2nd Ed.
30. Saeidi Roshan MB. The Qur'anic Language and Its Discussions. Qom: Sobhan; 1389 HS.
31. Saeidi Roshan MB. The Qur'anic Sciences. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute; 1379 HS, 2nd Ed.
32. Şan'ānī 'AbH. Tafsīr al-Qur'an al-'Azīz al-Musammā Tafsīr Abdurrazzāq. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1411 AH.
33. Shaḥā'atī 'AM. Ahdāf Kull-i Sūratīn wa Maqāş iduhā. Cairo: Al-Ha'at al-Miş rīyyah al-'Āmmat lil-Kitāb; 1976.
34. Şiddīq Hassan Khān M. Faḥḥ al-Bayān fī Maqāş id al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 1420 Ah.
35. Suyūṭī 'AbAB. Mu'tarak al-'Aqrān fī 'Ijāz al-Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr al-'Arabī; nd.
36. Ṭabarī MbJ. Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān. Beirut: Dār al-Ma'rifah; 1412 AH.
37. Ṭabāṭ abāyī MH. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur' ān (Persian Translation). Qom: Teachers Community of Islamic Seminary; 1374 HS, 5th Ed.
38. Ṭabrisī FBH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur' an. Tehran: Naser Khosrow; 1372 HS, 3rd Ed.
39. Ṭanṭ āwī MS. Al-Tafsīr al-wasīṭ lil Qur' ān al-Karīm. Cairo: Nahḍ at Miş r; 1997.
40. Zarkashī Mb'A. Al-Burhan fī 'Ulūm Al-Qur'an. Research: Yūsuf Ibn 'Abdurrahmān Mar'ashlī et al. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1410 AH.
41. Zuḥaylī W. Al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdah wal-Sharī'a wal-Manhaj. Damascus: Dar al-Fikr; 1411 AH.

Journal of Quran and Hadith Sciences, Vol.16, No.2, Serial.42, summer 2019

<http://tqh.alzahra.ac.ir/>

AlZahra University

Critical Analysis of the Exegetes' Opinions on the Presentation (Taqdīm) and Delay (Ta'khīr) of the Verbal Similar (Mutashābuh) Verses (Case Study: The Verses of Al-Baqarah: 58 & Al-'A'RAF: 161)

Ataullah Mahjoob¹
Hussain-Ali Torkamany²

Received: 25/6/2018

Accepted: 18/5/2019

Abstract

Mutashābuh (similar) or “verbal similar” refers to those Qur’anic verses and phrases which have been repeated more than once in the Qur’an, with change in whole or in part. The reason for the repetition of many of these verses and phrases is based on a change in their presentation (*taqdīm*) and delay (*ta'khīr*). An example here may be two verses of al-Baqarah: 58 and al-'A'rāf: 161, which the similarity between two verses occurs in the form of a presentation and a delay.

In spite of the efforts of the exegetes to justify the presentation and delay in these verses, their opinions are criticized, for the best idea here must pay attention to the context, the descent place of the verses, and the concept of the term “prostration” (*sajdah*) used in both verses. As a result, it is argued that the chapter al-Baqara, in contrast to the chapter al-'A'rāf which continuously blames and rebukes the rebels and arrogant people especially Children of Israel, is to mention the God’s blessings for them and the community of the Prophet, so that the presentation of prostration that is a kind of thanksgiving, as well as all other indications, are applied in this regard.

Keywords: *Verbal Mutashābuh, Presentation (Taqdīm) & Delay (Ta'khīr), Al-Baqarah: 58, Al-'A'RAF: 161.*

¹. PhD. Candidate of Qur’anic and Hadith Sciences, University of Avicenna, Hamedan, Iran. hakim.q6236@yahoo.com

². Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, University of Avicenna, Hamedan, Iran. (the Corresponding Author) htorkamany@gmail.com